

کمالات انسانی چیستند و چه ارتباطی با شادی و آرامش ما دارند؟

کمالات انسانی چه اهمیتی در زندگی ما داشته و چرا انسانها به دنبال کمالات انسانی نیستند؟

انسان.

واژه‌ای که از فرط شنیدن برایمان تکراری شده و به همان میزان از شناخت آن دوریم. موجودی شگفت‌انگیز و با عظمت که حتی به خود زحمت شناخت و مطالعه دقیق آن را نمی‌دهیم. موجودی با کمالات یا ویژگی‌های ذاتی فراوان. کمالات ریز و درشتی که از پایین‌ترین ابعاد وجود ما شروع شده و تا بی‌نهایت ادامه دارند. کمالاتی که هریک از جهتی ما را احاطه کرده‌اند و هرکدام مختص به یکی از جنبه‌های وجودمان هستند؛ جنبه جمادی، گیاهی، حیوانی، عقلی و جنبه انسانی یا فوق‌عقلی وجودمان.

هر یک از این ابعاد غایت و نهایت را در رسیدن به کمالات مربوط به خود می‌داند، برای رسیدن به آن تلاش می‌کند و نسبت به آن عشق می‌ورزد. اما چیزی که در این میان معمولاً مورد غفلت واقع می‌شود، مهمترین بخش ما یعنی همان بعد انسانی وجود ماست. سلامت و کمال نهایی وجود ما به میزان سلامت و کمالات انسانی وجودمان بستگی دارد. بخش فوق‌عقلانی و انسانی وجود ما به میزانی سالم و کامل است که در طلب محبوب و معشوقش سالم و فعال باشد و برای رسیدن به کمالات انسانی تلاش کند.

اگر در وجود ما تلاشی برای رسیدن به کمالات انسانی وجود ندارد و یا این تلاش به اندازه سایر بخش‌ها پررنگ نیست، به این معنی است که بخش انسانی وجودمان رشد نکرده و هنوز خود را به عنوان یک انسان معنا نکرده‌ایم. در این صورت علی‌رغم رسیدن به کمالات بخش‌های پایینی وجود به شادی و آرامش دست نخواهیم یافت.

آینده ما تحت تأثیر کمالات انسانی

برای پی بردن به اهمیت کمالات انسانی از مثالی استفاده می‌کنیم؛ فکر کنید که در پاسخ به سوالات امتحانی سخت به انبوهی از مطالب مهم کتاب اشاره کرده‌اید، اما به پاسخ دقیق سوال مطرح شده، اشاره نکرده‌اید. آیا در این امتحان نمره قبولی کسب می‌کنید؟ طبیعتاً نه!

کمالاتی که در این دنیا کسب می‌کنیم، همگی مهم و به نوبه خود با ارزشند، به واسطه آن‌ها در این دنیا کسب اعتبار و احساس ارزشمند بودن می‌کنیم، از همه مهم‌تر به آرزوهایمان رسیده و رشد می‌کنیم. اما کسب بالاترین درجه از تمامی این کمالات هم مانعی در رسیدن ما به آرامش و شادی پایدار هستند، چون همان‌طور که گفتیم عمر و امکانات ما محدود است و نمی‌توانیم حتی در یکی از ابعاد پایینی وجودمان هم به بالاترین درجه کمالات موجود برسیم.

تنها بخشی که ما و هستی ما در آن توانایی بی‌نهایت بودن را داریم، بخش انسانی وجود ماست که عاشق کسب کمالات انسانی است. اگر این بخش به درستی در وجود ما فعال باشد، توانایی کسب کمالات انسانی بی‌نهایت را خواهیم داشت و تنها در این صورت است که کمالات بخش‌های پایینی وجود ما هم در جهت درست مدیریت شده و استفاده از آنها نه تنها خللی به شادی و آرامش ما وارد نمی‌کند، بلکه در پیشرفت ما هم موثر خواهد بود.

دلایل نپرداختن به کمالات انسانی

میزان ارزش و بهایی که ما برای هر چیزی قائل می‌شویم، ارتباط نزدیکی با درک و شناخت ما از آن پدیده دارد. مثلاً اگر بدانیم تصمیمات امروزمان در مورد یک مسأله مشخص بر آرامش و شادی ده سال آینده زندگی‌مان تأثیر بسیار زیاد و مستقیم

دارد، قطعاً نهایت دقت و وسواس را در گرفتن آن تصمیم به کار می‌بریم. اما جالب است که برای حرکت در مسیر کسب کمالات انسانی که کل آینده و ابدیت ما را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد، هیچ علاقه‌ای نشان نمی‌دهیم. چون شناخت درستی از خود، ابعاد وجودمان و کمالات مربوط به آن‌ها نداریم.

شاید تقصیری هم نداشته باشیم؛ کسی ما را از حقیقت واقعی و انسانی خودمان آگاه نکرده و خودمان هم در پی آن نرفته‌ایم. از وقتی که چشم باز کرده‌ایم، خود را در این دنیا دیده‌ایم و به روابط و مناسبات آن خو کرده‌ایم؛ در نتیجه درک هر پدیده غیر ملموسی برایمان سخت و یا حتی ناممکن است. ما کمالات تمام بخش‌های پایینی وجود را می‌بینیم و تاثیر مستقیم تصمیمات اتخاذ شده در هریک از این بخش‌ها را در زندگی خودمان و دیگران درک می‌کنیم، اما بخش انسانی وجود برای ما سرزمینی ناشناخته است، که حتی ملاک و معیار دقیق موفقیت در آن را هم نمی‌شناسیم.

تمام دغدغه ما در کسب عنوان دکتری و مهندسی، ریاست و شهرت، زیبایی و سلامتی، ثروت و امکانات خلاصه شده است و تصورمان این بوده که هر چه بیشتر به آرزوهای دنیایی‌مان برسیم، موفق‌تریم؛ هر چه در پی آسایش بیشتری برویم، آرامشان هم به همان نسبت بالاتر می‌رود. آنقدر با دنیای مادی انس گرفته‌ایم که حتی به خودمان فرصت خلوت کردن و فکر کردن به این که من چه کسی هستم؟ در این دنیا چه کار می‌کنم؟ از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم را نداده‌ایم. در نتیجه خودمان را درست نمی‌شناسیم. درک درستی از جایگاه خودمان در این دنیا نداریم و تصمیماتی که می‌گیریم، بر پایه همین شناخت ناقص است.

موفقیت در رسیدن به مال و ثروت بیشتر، زیبایی و شهرت بیشتر و شغل و مقام اجتماعی بالاتر برای ما معیار و ملاک دقیقی دارد، اما اگر کمی با خودمان خلوت کنیم، متوجه می‌شویم که دلیل نهایی ما از پرداختن به تمامی این کمالات کسب آرامش و شادی پایدار است. شاید جالب باشد که بدانیم آرامش، شادی و عشق معیارهای اصلی موفقیت در بخش انسانی و کسب کمالات انسانی هستند!

شناخت خود و نقش آن در رسیدن به کمالات انسانی

آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند برابرنند؟^۱ قطعاً نه! حتی در زندگی دنیایی هم کسانی که از جایگاه و نقش واقعی خود باخبرند، با افراد غیرمطلع برابر نیستند. مثلاً مادری که از نقش مهم و تعیین کننده خود در تربیت فرزندش به عنوان یک انسان باخبر است با کسی که فقط فرزندش را به دنیا آورده و در کنار او روزگارش را می‌گذراند، یکی نیست.

هرچه اهمیت موضوع بالاتر برود، تأثیر این دانستن و ندانستن هم به مراتب بالاتر می‌رود. اما مسأله اینجاست که ما چون خود را درست نمی‌شناسیم، نمی‌دانیم برای چه کمالی و به چه میزان باید وقت بگذاریم؟ وقت خود را صرف پرداختن به کمالاتی می‌کنیم که در آرامش، شادی و آینده ما بی‌تأثیر و یا بعضاً برای آن مضرند.

ما خود را درست معنا نکرده‌ایم و به ابعاد مختلف وجودمان آگاه نیستیم. داستان ما و جایگاه حقیقی‌مان در زندگی بسیار شبیه به داستانی است که مولانا در مثنوی آورده است؛ حکایت شاهزاده‌ای که در نوزادی پدرش را از دست داده و به او می‌گویند، که تو غلامی بیشتر نیستی. او با این تصور بزرگ می‌شود، بدون این‌که از منزلت و جایگاه واقعی خودش باخبر باشد و تمام تصمیمات، هدف‌ها و آرزوهایش را هم بر مبنای همین شناخت نادرست شکل می‌دهد. دور بودن ما از خود حقیقی و بُعد انسانی وجودمان نیز به همین اندازه خطرناک و آسیب‌زاست و دلیلی است بر این‌که چرا به دنبال مهمترین نیاز خود در زندگی یعنی آرامش و شادی که پیش‌زمینه کسب کمالات انسانی است، نمی‌رویم.

اما چگونه می‌توانیم در میان قوای مختلف وجودمان تعادل لازم را برقرار کنیم؟ اولین قدم شناخت کامل و دقیق است. تا اینجا در مقالات و درس‌های مختلف قسمتی از این ویژگی‌ها را شناخته‌ایم. در ادامه به بررسی قوای مختلف وجود و نقش هر یک در مسیر رسیدن به کمالات انسانی می‌پردازیم.

سوره مبارکه زمر، آیه ۹.